

«به خانه برمیگردیم!»

نقش خانواده در تربیت فناورانه پسا کرونا
گفت‌وگو با دکتر سعید مدرس



عکاس: سجاد کریمی

گفت‌وگو: حسین غفاری

معلم و پژوهشگر تربیت رسانه‌ای

زندگی اجتماعی و خانوادگی انسان در دهه‌های گذشته تحولات جدی و عمیقی داشته که عمدتاً ناشی از تغییر مناسبات اقتصادی در زندگی مدرن و توسعه فناوری‌های دیجیتال بوده است. اما هیچ رویداد دیگری به اندازه همه‌گیری کرونا نتوانسته بود ته‌مانده‌های سبک زندگی عصر صنعتی انسان را جارو کند و خانواده قرن بیست‌ویکی را به مرکز عصر اطلاعات پرتاب کند. اگر پیش از این تحولات فناوری به تغییر سبک زندگی منجر می‌شد، حالا تحولات سبک زندگی ناشی از خانه‌نشینی و دور کاری، تغییر سطح ارتباط انسان با فناوری را در پی داشته است. در ساحت زندگی خانوادگی، «فناوری‌های رسانه‌ای» و «فناوری‌های آموزشی» بیشترین اقبال را یافته‌اند و خانواده پسا کرونا در زمینه کاربری و وابستگی به این دو فناوری، به هیچ وجه قابل مقایسه با قبل از آن نیست.

برای درک دقیق‌تر تغییر نسبت «خانواده» (به‌عنوان متولی اصلی تربیت انسان) و «فناوری» (اعم از رسانه‌ای یا آموزشی) گفت‌وگوی مفصلی داشتیم با آقای دکتر سعید مدرس، دانش‌آموخته فلسفه تعلیم و تربیت و مدیر «مرکز تربیت رسانه‌ای باران» که سال‌هاست در جایگاه «معلم» و «مشاور» در حوزه‌های مرتبط با «تربیت» و «رسانه» فعالیت می‌کنند.

گفت‌وگوی یک ساعته ما با دکتر مدرس در فضای مجازی و بر بستر یک سامانه خوب ایرانی انجام شد که می‌توانید فیلم بخشی از این گفت‌وگو را در ضمیمه این صفحه مشاهده بفرمایید.



فیلم مکمل



شاید «کاهش عمق یادگیری»، ناشی از تصویری و مجازی شدن آموزش‌ها، مهم‌ترین مشکل این وضعیت باشد. هر چند شاید پیش از کرونا هم اثربخشی آموزش‌های مدرسه‌ای کامل نبوده و نواقصی داشته، اما الان همان وضعیت هم کمتر قابل تحقق است. بالاخره پیش از این سطحی از یادگیری‌های عملی، چه در ابتدایی و چه در دوره‌های تحصیلی بالاتر، در مدرسه انجام می‌شد. الان اگر خانواده به‌طور جدی وارد میدان نشود، واقعاً یادگیری‌های عملی، آزمایشگاهی و کارگاهی محو می‌شود. شعار آموزش در این زمان باید «هر خانه یک آزمایشگاه» و «هر خانه یک کارگاه» باشد. هزینه‌های چندانی هم ندارد. با وسایل دورریز، امکانات خانگی و با مدیریت والدین.

این مواردی که اشاره می‌فرمایید آرزوهای ماست یا خاطراتمان؟! یعنی الان محقق شده است یا امیدواریم در آینده محقق بشود؟

این کاملاً بستگی به هدایتگری معلم و مدرسه دارد. میراث کرونا برای ما می‌تواند ارتقای نقش خانواده به‌عنوان مکمل در آموزش باشد؛ به شرطی که مدرسه این نقش را به رسمیت بشناسد. وگرنه کرونا سد راه و مانع تحقق یادگیری خواهد بود. مدرسه باید به آموزش خانواده در این شرایط توجه بیشتری کند. بخشی از این آموزش‌ها ناظر بر مباحث رایج سواد رسانه‌ای است. اما بخش مهم‌تر آن دربارهٔ به‌کارگیری فناوری آموزشی با مدیریت و نظارت خانواده در منزل است. خانواده باید پروژه‌های آزمایشگاهی خانگی را از مدرسه یاد بگیرد. تجهیز گوشه‌ای از خانه به‌عنوان اتاق یادگیری عملی باید همه‌گیر شود. خانواده می‌تواند در مطالعه کتاب، تماشای فیلم و گردش‌های هدفمند علمی همراه بچه‌ها باشد. مدرسه در این شرایط باید وظیفه خود بداند که خانواده را دستیار خودش بکند.

از فناوری‌های آموزشی به راحتی می‌توان در خانه و به شکل خانوادگی بهره گرفت. از انواع آزمایشگاه‌های تعاملی مجازی، بازی‌های آموزشی، فیلم‌های مستند، تصویرهای سه‌بعدی و نرم‌افزارهای شبیه‌سازی آثار تاریخی یا موزه‌ها و ... کاملاً می‌توان در بستر خانواده استفاده کرد.

به نظر می‌رسد برای نزدیک شدن به این آرزوها باید در سبک زندگی خانواده‌ها تغییری اتفاق بیفتد. مدرسه چه کمکی به این تغییر باید بکند؟

حتماً بخشی از تغییر نگرش خانواده و همین‌طور آموزش‌های کاربردی در این زمینه به عهدهٔ مدرسه است. اما مدرسه باید خانواده را تجهیز و پشتیبانی هم بکند. مثلاً فهرستی از سایت‌ها یا فیلم‌هایی را که اشاره شد در اختیار خانواده بگذارد. یا در پایگاه اینترنتی مدرسه و سایر درگاه‌های ارتباطی مجازی، بخش فعال و پرجاذبه‌ای برای والدین در نظر بگیرد. الان اکثر سامانه‌های آموزش مجازی و ارتباطات مجازی مدرسه‌ها، برای شاگردان و خطاب به آنان طراحی شده‌اند و والدین را فراموش کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که بسیاری از خانواده‌ها امکان تغییر در سبک

صحبت را از اینجا شروع کنیم که چه توصیفی از تغییرات ظاهری شرایط خانواده و دانش‌آموز به‌عنوان میراث کرونا می‌توانیم داشته باشیم؟

عموم خانواده‌ها امروز دانش و مهارت‌های رسانه‌ای بالاتری نسبت به دو سال قبل دارند. همچنین سهمشان در «آموزش» و «تربیت آشکار» بیشتر شده است. قبلاً بخش عمدهٔ این دو مورد در مدرسه و دور از چشم خانواده اتفاق می‌افتاد و امروز در منزل رخ می‌دهد. شرایط جدید آموزش مجازی زمینهٔ مداخلهٔ بیشتر خانواده در آموزش و تربیت را ایجاد کرده. البته ممکن است بسیاری از خانواده‌ها این نقش جدید را نپذیرند و کار را به همان فضای مجازی حواله دهند. اما بسیاری خانواده‌ها با جدیت بیشتری وارد میدان آموزش و تربیت شده‌اند و از این فرصت استفادهٔ مثبتی کرده‌اند.

دانش‌آموزان هم تغییرات زیادی داشته‌اند: اولاً در استفاده از ابزارهای رسانه‌ای توانمندتر شده‌اند؛ هم در مصرف و تولید، هم در استفاده از محتوای کلاس‌های مجازی و ویدیوهای آموزشی، و هم در تولید تصویر، پاورپوینت، فیلم، کلیپ و مشارکت در رسانه‌های اجتماعی. ثانیاً انگاره‌های ذهنی بچه‌ها از سرگرمی محض بودن رسانه‌ها به سمت کاربردهای مفید آموزشی و علمی فضای مجازی و ... تغییر کرده است. استفادهٔ مهارت‌افزا از بازی‌های دیجیتال یا ویدیوهای سرگرم‌کنندهٔ آموزشی و کمک‌گرفتن از سامانه‌های آموزش مجازی بسیار رشد کرده است و این فرصت بسیار خوبی برای فرزندان ما محسوب می‌شود.

با حرف شما موافقم که در ذهن خیلی از بچه‌ها دیگر تلفن همراه و لپ‌تاپ صرفاً اسباب‌بازی نیستند، اما با توجه به گسترهٔ پهناور ایران و توسعهٔ نامتوازن امکانات یادگیری مجازی و فضاهای فرهنگی متنوع، این موضوع چقدر عمومیت یافته است؟

به هر حال هر کسی از هر نقطه‌ای که قبلاً بوده، اندکی جلو آمده است. بعضی‌ها هم خیلی پیشرفت داشته‌اند. بعضی فقط در حد «شاد» درگیر شده‌اند و برخی خیلی بیشتر از انواع سامانه‌های آموزشی و محتوای علمی بهره گرفته‌اند. در هر صورت وضعیت با قبل از کرونا قابل مقایسه نیست.

البته باید توجه داشت که کیفیت خدمات‌رسانی پلتفرم‌های آموزشی، در ایجاد نگاه مثبت به کارکردهای جدی فضای مجازی برای دانش‌آموزان و اولیا نقش دارد. وقتی تجربه‌های آموزشی کاربران همراه با ناکامی‌های متوالی در اتصال و برقراری ارتباط و انتقال پیام بشود، آن‌وقت این رویکرد جدی کم‌رنگ می‌شود و همان «اسباب‌بازی» بر جای می‌ماند. آموزش‌وپرورش باید تمرکزش را فراتر از «کلاس‌های مجازی» روی تمام فرایندهای یک «مدرسهٔ مجازی» بگذارد تا این تجربهٔ کاربری مثبت شکل بگیرد.

در کنار این جنبه‌های مثبت میراث کرونا، لطفاً کمی هم بخش‌های منفی را تشریح کنید.



مدرسه‌ای در خانه نگران هستند. اینجا لازم است تا کمی بیشتر این موضوع را توضیح بدهیم.

اگر در شرایط جدید، مدرسه و معلم تجدیدنظری در شیوه یادگیری و یاددهی خود نکنند و همان شیوه قدیمی «حافظه‌محور» با روش‌های بازخوردگیری سنتی مثل «امتحان نهایی» و ... را بخواهند در آموزش مجازی پیاده‌سازی کنند - که مدلی دل‌آزار و نیازمند هل‌دادن دائمی دانش‌آموز است - آن وقت خانواده به نیابت از مدرسه باید دنبال بچه بود و از اهرم‌های قهرآمیز استفاده کند تا دانش‌آموز به ترازهای مدنظر مدرسه برسد. اینجا خواه‌ناخواه با گونه‌ای از «معلم-مادر» و «معلم-پدر» طرف هستیم که نقش عاطفی او در خانواده با نقش قاهرانه تربیت مدرسه‌ای تلاقی می‌کند و در نتیجه فضای خانواده دچار نبود توازن بین جلوه جمال و جلال والدین می‌شود. معمولاً به‌طور طبیعی تعادلی میان وظایف بچه‌ها و خدمات خانواده و بازخواست والدین وجود دارد، اما وقتی جریان آموزش به میان خانواده کشیده می‌شود، سهم بازخواست از بچه‌ها توسط والدین به دلیل سطح انتظارات مدرسه خیلی بیشتر می‌شود و تنش‌ها بالا می‌گیرد.

این اختلال ناگوار ریشه در شیوه‌های رایج آموزشی مدرسه‌ها دارد. اگر معلمان به سمت شیوه‌های اکتشافی، پروژه‌محور و خلاقانه حرکت کنند، نه تنها مشارکت والدین در کار آموزش مشکلی را به همراه ندارد، بلکه این فرزندان هستند که در خانه به دنبال پدر و مادر می‌دوند تا امکانات خانواده را برای پژوهش و اکتشاف جلب کنند! در این مسیر البته خانواده هم باید با این شیوه‌های نوین آشنا باشد و از کلیشه‌های ذهنی قدیمی خود درباره مدرسه و آموزش‌وپرورش فاصله بگیرد.

یعنی شرایط فعلی برای خانواده‌ای یک فرصت است که مدرسه فرزندش شیوه‌های یادگیری را به‌روزرسانی کرده باشد. وگرنه یک وضعیت باخت-باخت برای خانواده و مدرسه رقم می‌خورد؟

دقیقاً! تحولی که خیلی پیش‌تر باید در نظام تعلیم‌وتربیت اتفاق می‌افتاد، الان به بهانه همه‌گیری بیماری می‌تواند به سرعت جاری شود. در رویکرد جدید نقش‌های بازخواست‌کننده معلم و والدین بسیار کم‌رنگ می‌شود و در عوض نقش‌های تسهیلگرانه و مکمل برای آن‌ها جدی می‌شود. یعنی ایجاد فضای دلپذیر برای یادگیری، همراهی در فرایند اکتشافی و جست‌وجوگری، گفت‌وگوهای

زندگی خود را به نفع پشتیبانی از آموزش و تربیت مدرسه‌ای بچه‌ها داشته باشند. اما در این میان، شرایط برای خانواده‌هایی که هر دو والد اشتغال بیرون از منزل دارند، سخت‌تر است. این چالش لزوماً راه‌حل ساده و فناورانه‌ای هم ندارد! ممکن است در مواردی مادران شاغل مجبور به استعفا از شغل بیرونی به نفع تعلیم‌وتربیت فرزندان بشوند. بالاخره شرایط جدید اقتضانات جدیدی را تحمیل می‌کند.

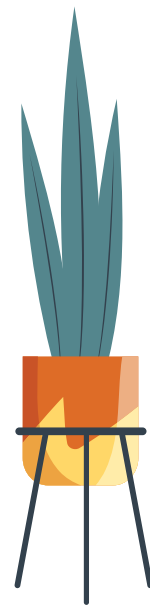
از دیگر چالش‌های یادگیری بگوئید که می‌تواند با مداخله خانواده و مدرسه مدیریت شود.

مثلاً ذهن «چندبجریه‌ای» یا «چندکاره» یکی از تغییرات ناشی از آموزش‌های مجازی و استفاده زیاد از اینترنت است. در این حالت، به موازات شتاب مواجهه بچه‌ها با محتوا، تمرکز آن‌ها پایین می‌آید و صبر و حوصله‌شان برای مرور مطالب کم می‌شود. خانواده‌ها با هدایت مدرسه باید مهارت برنامه‌ریزی برای استفاده از رسانه‌ها و فضای مجازی را در منزل تمرین کنند و بر فعالیت بچه‌ها نظارت داشته باشند. استفاده از سامانه‌ها و نرم‌افزارهای مکمل که بتواند این رژیم کاربری صحیح را تحمیل و تثبیت کند، مخصوصاً در دوران پیش از دبستان و دبستان، راهگشاست.

چالش دیگر، فناوری‌های «یکجانشین» هستند؛ ابزارها و وسایلی که استفاده از آن‌ها مستلزم یکجا نشستن و نداشتن تحرک است. الان بچه‌های ما ساعت‌های متمادی برای آموزش و تفریح یکجا می‌نشینند و دچار مشکلات فراوانی، از جمله اضافه‌وزن، آسیب‌های جسمی و ... می‌شوند. اینجا هم مدرسه و خانواده نقش دارند. معلمان باید با اصرار و پافشاری تمرین‌های جسمی را در کلاس‌های مجازی‌شان پیاده کنند. خانواده هم باید به فکر باشد و زمینه انواع نرمش‌ها و ورزش‌های خانگی را برای بچه‌ها فراهم کند.

با این اوصاف به نظر می‌رسد که ما کم‌کم با والدینی طرف هستیم که از جایگاه «پدری» و «مادری» به جایگاه «معلمی» تغییر نقش داده‌اند یا باید بدهند. فارغ از اینکه این وضعیت جدید چقدر می‌تواند «عمومیت» پیدا کند، اما آیا «مطلوب» هم هست؟

این رویکرد موافقان و مخالفانی دارد. موافقان بازگشت مدیریت تربیت به خانواده و هشیاری بیشتر این نهاد مهم در قبال نسل جوان را مغتنم می‌دانند. اما مخالفان از تداخل نقش‌های والدینی و

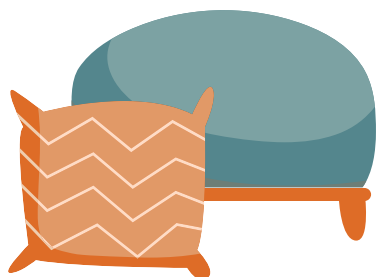




عرصه تمدن سازی پاسخ خواهد گرفت. عملاً تهدید شکاف بین نسلی با تجربه‌های یادگیری مشترک والدین و بچه‌ها از بین خواهد رفت.

البته همین فعال شدن عنصر خانواده سبب شده است که بسیاری از خانواده‌ها در کنار ثبت نام بچه‌ها در مدرسه، از سامانه‌ها، نرم افزارها، کتاب‌ها و مؤسسه‌های آموزشی در کنار مدرسه و حتی به جای مدرسه کمک بگیرند. تبلیغات بازرگانی شدیدی هم در این زمینه وجود دارد. نگاه شما به این موضوع چیست؟

جایگزین سازی «معلم ویدیویی» به جای «معلم حقیقی» اجتناب ناپذیر است، اگر و تنها اگر نظام تعلیم و تربیت ایران از مسیر گذشته خود مبتنی بر تدریس حافظه محور و ارزشیابی‌های کنکوری فاصله نگیرد. با فرض حفظ وضع موجود شیوه‌های یاددهی و یادگیری، این مؤسسه‌های آموزشی در حال رفع کردن خلأهای آموزشی مدرسه‌ها هستند که حتی برای خود مدرسه‌ها هم مطلوب است! به قول معروف «ماهی از سر گنده گردد، نی ز دم!» رشد این مؤسسه‌ها در دوران اجباری شدن آموزش مجازی طبیعی است



و ناشی از کاستی‌های آموزش سنتی در مدرسه‌هاست. خانواده هم با نگاه قدیمی خود از این دستیاران مجازی استقبال می‌کند. اینجاست که می‌گوییم تغییر در تعریف‌های سنتی آموزش و پرورش در سه لایه معلم، دانش آموز و خانواده ضروری است و کاش این تغییر مطابق آرمان‌های «سند

تحول بنیادین آموزش و پرورش» محقق شود. البته این نرم افزارها و مؤسسه‌ها راه فراری برای پدر و مادرهای تنبل است که در همین سطح نازل هم نمی‌خواهند درگیر مستقیم آموزش فرزندشان شوند. ولی خرده‌ای به مردم نمی‌شود گرفت، وقتی ما خودمان برای تغییر هدف‌ها و برنامه‌های کلاس‌های درسمان تلاشی نمی‌کنیم.

امیدوارم این صحبت‌ها زمینه‌ای برای تغییر نگرش متولیان تعلیم و تربیت به نقش خانواده ایجاد کند. از حضور شما در این گفت‌وگو تشکر می‌کنم.

هم افزاینده و هدایت کننده، رفتن به سراغ منابع محتوایی و آموزشی، و ... این تغییرات به مدد فناوری و در بستر فناوری جاری می‌شوند. پس در حالت مطلوب، والدین در نقش «همیار آموزشی» ظاهر می‌شوند؛ همیاری که از ظرفیت‌های عاطفی هم برای پیشبرد هدف‌هایش استفاده مثبت می‌کند. تأکید می‌کنم که همه این تحول در گرو آموزش و ارتقای دانش و نگرش خانواده است. سازمان پژوهش در گذشته به همراه هر کتاب درسی یک کتاب راهنمای معلم هم منتشر می‌کرد. امروز شاید ناگزیر باشد که یک کتاب راهنمای والدین هم چاپ کند! البته خود چاپ کتاب موضوعیت ندارد. اهتمام به نقش دادن به والدین متناسب با مباحث کتاب درسی مهم است.

این به شرطی است که آموزش و پرورش نقش همیاری والدین را به رسمیت بشناسد. نه مانند اکثر موارد که مدرسه از دخالت والدین در فرایند یادگیری دلخور است!

این تغییر نگرش می‌تواند میراث کرونا باشد! وقتی بچه‌ها در خانه محبوس هستند، چگونه معلم می‌تواند همه بار تعلیم و تربیت را بر دارد، به جز اینکه شأنی از شئون خود را در هیبت پدر و مادر در خانه منتجلی کند؟ قبلاً شاید معلمان موافق مداخله مستمر والدین در فرایند آموزش نبودند؛ چون از میان تمام ساحت‌های تربیتی فقط ساحت «علمی - فناورانه»، تازه آن هم با همان رویکرد حافظه محوری را هدف می‌دانستند. آیا آموزش و پرورش الان هم فقط به همان یک ساحت بسنده می‌کند یا برای تحقق تربیت جامع از نزدیک‌ترین واسط تربیتی که همان والدین هستند، کمک می‌گیرد؟ اگر هر معلم به ازای هر دانش آموز یک همیار آموزشی دلسوز داشته باشد، احتمالاً تحقق آن هدف‌های عالی میسرتر می‌شود.

در گذشته مدرسه‌ها به این سمت نمی‌رفتند، چون دسترسی به والدین و آموزش مستمر آن‌ها دشوار بود. با نقش دادن به فناوری‌های رسانه‌ای و آموزشی، حالا این هدف خیلی هم دور از دسترس نیست. با افزایش سطح تحصیلات عموم جامعه و ارتقای شایستگی‌های پایه خانواده‌ها در اثر درگیری با فناوری‌های شهروندی (دولت الکترونیک، تجارت الکترونیک و ...) می‌توانیم انتظارات فراتری از خانواده سنتی داشته باشیم.

امروز حتماً «آموزش و پرورش به علاوه خانواده»، اثربخشی بسیار متفاوتی از «آموزش و پرورش منهای خانواده» خواهد داشت. سرمایه گذاری آموزش و پرورش روی خانواده حتماً به شکل مضاعف در